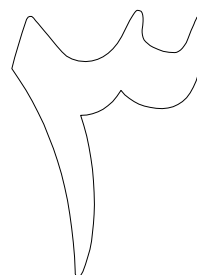


## شکاف‌های اجتماعی و امنیت ملی در اسرائیل

دکتر شجاع احمدوند\*

جعفر رجبی قره‌قشلاقی\*\*



\* دکتر شجاع احمدوند استادیار دانشگاه علامه طباطبایی می‌باشد. (shojaahmadvand@gmail.com)  
\*\* جعفر رجبی قره‌قشلاقی کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی می‌باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۱

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۰۵-۷۳.

## چکیده

شکاف‌های اجتماعی برحسب عوامل گوناگون از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت بوده و می‌توانند تأثیرهای متفاوتی بر جای گذارند. شکاف‌های اجتماعی اسرائیل پدیده‌ای خاص، متفاوت و قابل توجهند. این خاص و متفاوت بودن که ناشی از شرایط تاریخی این جامعه است اهمیت مضاعفی به این شکاف‌ها داده است. در واقع جامعه‌ی اسرائیل وضعیتی منحصر به فرد دارد و از جمعیتی مهاجر شکل گرفته است به طوری که نمی‌توان آن را جامعه‌ای طبیعی محسوب کرد. مهاجران نیز از مناطق و کشورهای مختلف در اسرائیل گردهم آمده و به هم پیوسته‌اند. این پدیده نتیجه‌ی یک فرایند تدریجی و درازمدت نیست بلکه براساس مهاجرت یهودیان از نواحی مختلف و در طول سال‌های مختلف است. این مقاله براساس نظریه‌ی ریگان کرایس که نگاهی حداکثری به شکاف‌های اجتماعی دارد بر آن است تا شکاف‌های موجود در جامعه‌ی اسرائیل را به‌عنوان یکی از عوامل تضعیف انسجام اجتماعی و هویت ملی مطالعه کرده و تأثیر آنها را بر امنیت ملی اسرائیل بسنجد.

واژه‌های کلیدی: شکاف‌های اجتماعی، امنیت ملی، شکاف عربی - یهودی، شکاف سفاردی - اشکنازی، شکاف چپ و راست

## مقدمه

جامعه اسرائیل جامعه‌ای منحصر به فرد بوده به طوری که نمی‌توان آن را جامعه‌ای طبیعی محسوب کرد. این جامعه از جمعیتی مهاجر شکل گرفته است. آنچه با عنوان «ملت اسرائیل» شناخته می‌شود جمعیتی است که از مناطق و کشورهای مختلف در اسرائیل گردهم آمده و به هم پیوسته‌اند و این پدیده نتیجه یک فرایند تدریجی و درازمدت نبوده بلکه براساس مهاجرت یهودیان از نواحی مختلف و طبق طرح برنامه کلی صهیونیسم به این سرزمین شکل گرفت که از بیش از ۱۰۰ کشور با فرهنگ‌ها و قومیت‌های متفاوت وارد اسرائیل شده‌اند.

این جامعه دارای سه ویژگی ماهوی است که همه رخدادهای آن را از خود متأثر ساخته است: نخست اینکه اکثریت جامعه از مهاجران یا فرزندان آنها تشکیل شده است، مهاجرانی که از زمان تشکیل گروه‌های صهیونی به آنجا مهاجرت کرده و تا امروز نیز فرایند مهاجرت آنها ادامه دارد. دوم اینکه اسرائیل جامعه‌ی اسکان‌یافتگان است، به این معنی که صرفاً جامعه‌ی مهاجران تلقی نمی‌شود بلکه در نتیجه‌ی فعالیت‌های استعماری دولتی مستقر تشکیل شده است و جدال دائم میان اسکان‌یافتگان و بومیان فلسطینی فصل‌میز این جامعه است. جدالی که ساختار کلی جامعه، سیاست و اقتصاد اسرائیل را تشکیل داده است و ساختار خشنی از قدرت را ایجاد کرده است. چنانچه ژنرال دایان در سخنرانی مشهور خود در مراسم تدفین یکی از اعضای کیبوتص‌های اسرائیل توضیح می‌دهد که ما جامعه‌ی اسکان‌یافتگان بدون توپ و تانک قادر به ساختن یک خانه و کاشتن یک درخت نیستیم تنها راه زندگی ما این است که آماده و مسلح، قوی و خشن باشیم تا مبادا شمشیر از دستان بیفتد و زندگیمان به پایان برسد. سوم، تنوع قومی

جامعه اسرائیل که در قالب قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و نگرش‌های مختلف مذهبی تجلی پیدا کرده و موجب بروز شکاف‌های اجتماعی شده است (حنگی و اور، ۱۳۵۷: ۵۲).

بدین‌سان پرسش این مقاله آن است که: شکاف‌های اجتماعی در جامعه اسرائیل کدامند و چه تأثیری بر امنیت ملی اسرائیل دارند؟ فرضیه مقاله آن است که: شکاف‌های اجتماعی جامعه اسرائیل در سه حوزه شکاف‌های قومی، شکاف‌های دینی و شکاف‌های سیاسی قابل دسته‌بندی بوده و مجموعه این شکاف‌ها از طریق تضعیف هویت ملی، تهدیدی اساسی برای امنیت ملی اسرائیل محسوب می‌شوند. برای آزمون این فرضیه و یافتن پاسخ احتمالی به پرسش مذکور، ابتدا از منظر تئوریک به شکاف‌های اجتماعی و امنیت ملی خواهیم پرداخت. آن‌گاه، نگاهی تاریخی به ریشه‌های شکل‌گیری دولت صهیونیستی و شکاف‌های موجود در جامعه اسرائیل خواهیم انداخت و در نهایت نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

#### ۱. چهارچوب مفهومی: شکاف اجتماعی

تعریف واحدی درباره شکاف اجتماعی وجود ندارد، حتی گاهی از اصطلاحات مختلفی چون تضاد اجتماعی و تعارض اجتماعی استفاده شده است. حتی پاره‌ای متفکران از اصطلاح فاصله اجتماعی نیز بهره گرفته‌اند که ریشه آن به مارکس و وبر برمی‌گردد. (ر.ک. به: فوران، ۱۳۷۸) هرچند همه این مفاهیم به مقوله «تقابل در جامعه» اشاره دارند، اما اشاره به چند نکته به‌وضوح به تعریف شکاف اجتماعی کمک خواهد کرد. نخست، تقابل اجتماعی می‌تواند هم نمودهای خشونت‌آمیز مانند شورش و انقلاب را دربر بگیرد و هم نمودهای مسالمت‌آمیز مانند رقابت‌های حزبی و انتخاباتی را. دوم، تقابل اجتماعی می‌تواند گذرا و مقطعی یا پایدار و ماندگار باشد. سوم، تقابل اجتماعی می‌تواند ساختاری باشد یعنی موجب گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در ساختار جامعه شود و نوعی عدم تعادل و توازن در بافت جامعه را موجب شود (محمودی، ۱۳۸۷: ۲۲).

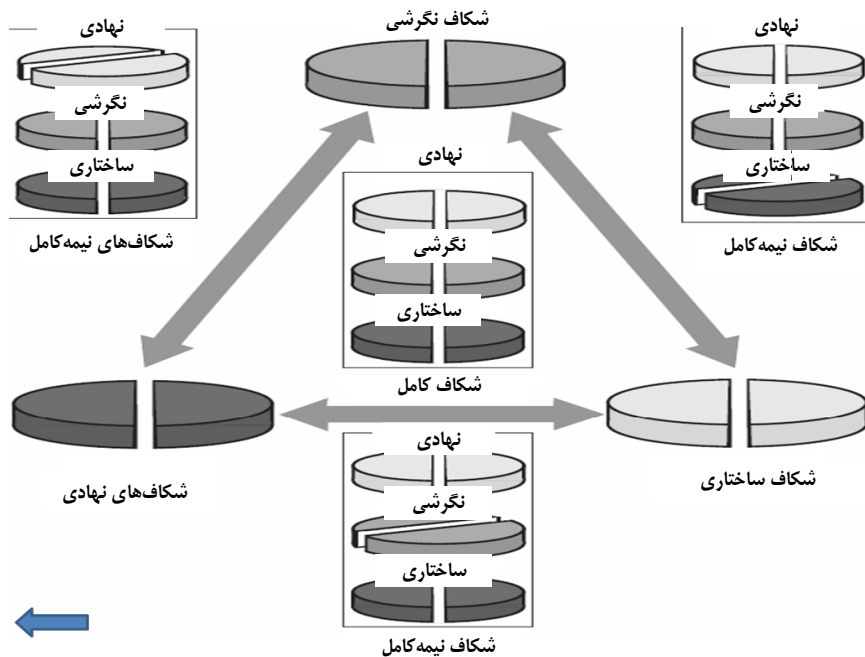
بر این اساس شکاف‌های اجتماعی ناظر بر آن دسته از تقابل‌هایی است که ساختاری بوده و موجب گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در ساختار جامعه می‌شود.

مطابق این برداشت، گروه‌های اجتماعی از یکدیگر جدا و در مقابل هم قرار می‌گیرند و اختلاف‌های اساسی در مورد مسائل اصلی جامعه داشته و نوعی دوقطبی را در جامعه پدید می‌آورند به طوری که همسو کردن دیدگاه‌های متفاوت آنها به آسانی امکان‌پذیر نیست.

موضوع شکاف اجتماعی، مورد تأملات نظری فراوانی نیز قرار گرفته است. دست کم می‌توان میان دو نوع شکاف حداقلی و حداکثری تمایز قائل شد. شکاف حداقلی، شامل شکاف‌های مربوط به ساخت اجتماعی و گروه‌بندی‌های اجتماعی است. اما شکاف حداکثری سه سطح متفاوت یعنی ساخت اجتماعی، ساخت آگاهی و ساخت سیاسی را دربر می‌گیرد. شکاف‌های حداقلی برای پیدایش شکاف‌های سیاسی لازمند اما کافی نیستند. شرط کفایت و تحقق شکاف‌های سیاسی وجود دو سطح دیگر از شکاف‌هایی است که در مفهوم‌سازی حداکثری مورد توجه قرار گرفته است. به این اعتبار، وجود شکاف‌هایی در ساخت آگاهی و ساخت سیاسی موجب می‌شود تا شکاف‌های پنهان و بالقوه، فعلیت یابند (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۶۸). فرض کلی نظریه‌پردازان این است که شکاف‌های اجتماعی موجب پیدایش شکاف‌های سیاسی می‌شوند که جامعه را دوقطبی و از تعادل خارج می‌سازد.

ریگان کرایس از جمله نظریه‌پردازانی است که به شکاف‌های اجتماعی نگاه حداکثری دارد. او معتقد است در تعیین شکاف‌های سیاسی باید سه بعد ساختاری، هنجاری و سازمانی یا رفتاری را مورد توجه قرار داد. منظور او از بعد ساختاری، ارزش‌های بنیادین نظام سیاسی است. مراد از بعد هنجاری، ارزش‌ها و عقایدی است که موجب ایجاد حس هویت در گروه می‌شود. و مراد از بعد سازمانی یا رفتاری عواملی است که موجب کنش متقابل نهاد و سازمان مثل احزاب سیاسی می‌شود. کرایس معتقد است برای آنکه شکافی در سیستم سیاسی بیان شود، باید هر سه بعد مزبور وجود داشته باشد. اگر صف‌بندی‌ها کامل باشد، مشکلات تأثیری حداکثری بر سیستم سیاسی دارند. او معتقد است یکی از عناصر شکاف هنگامی مؤثر است که یک تفاوت و دو تقسیم مساوی باشد که آن را شکاف نیمه‌کامل می‌نامد و فقط زمانی که سه بعد شکاف در یک خط کامل باشند

شکاف کامل شده که براساس آن جامعه قطبی شده و انسجام و هویت ملی را خدشه‌دار می‌کند. (Krause, 2007: 538-56)



مطابق مدل کرایس نبود هویت ملی فراگیر، موجب تهدید امنیت اجتماعی می‌شود. امنیت اجتماعی مطابق دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ به‌ویژه باری بوزان و اولی ویور، ناظر به بعد هویتی گروه‌های اجتماعی است و با معیارهایی چون توانایی جامعه در تداوم و استمرار شیوه زندگی مرسوم و معمول توأم با حفظ فرهنگ، زبان، مذهب و آداب و رسوم تعریف می‌شود. ویور امنیت اجتماعی را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی خود تحت شرایط تغییر و تهدیدهای واقعی و محتمل تعریف می‌کند. وی بر ارتباط نزدیک میان هویت، جامعه و امنیت تأکید دارد و خاطرنشان می‌سازد که جامعه، امنیت و هویتش را جستجو می‌کند به طوری که باید قادر به حل اختلال‌های هویتی خود باشد. ویژگی‌های مشترک که به تعبیری هویت نامیده می‌شود، موضوع مورد بحث امنیت اجتماعی است. بوزان معتقد است زمانی امنیت اجتماعی مطرح خواهد بود که نیروی بالقوه و یا بالفعلی



به‌عنوان تهدیدی برای هویت افراد جامعه مطرح شود. بنابراین نظریه‌پردازانی چون بوزان و ویور بر این باورند که هویت گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی، با موجودیت آنها گره خورده و هرگونه تهدیدی علیه این مؤلفه‌های هویتی، خطری برای موجودیت و امنیتشان قلمداد می‌شود که می‌تواند واکنش‌های خشونت‌آمیزی را در پی داشته باشد. بر این اساس، هر راهبردی برای تأمین انسجام اجتماعی، باید تضمین‌کننده امنیت اجتماعی باشد. (پورسعید، ۱۳۸۶: ۴۵) بنابراین هرگونه تهدیدی بر امنیت اجتماعی می‌تواند در سطح گسترده تهدیدی بر امنیت ملی باشد. باری بوزان در تعریفی، امنیت اجتماعات بشری را به پنج نوع تقسیم می‌کند: امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی و امنیت اجتماعی. تهدید هریک از این پنج مؤلفه، امنیت ملی کشورها را به مخاطره خواهد افکند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

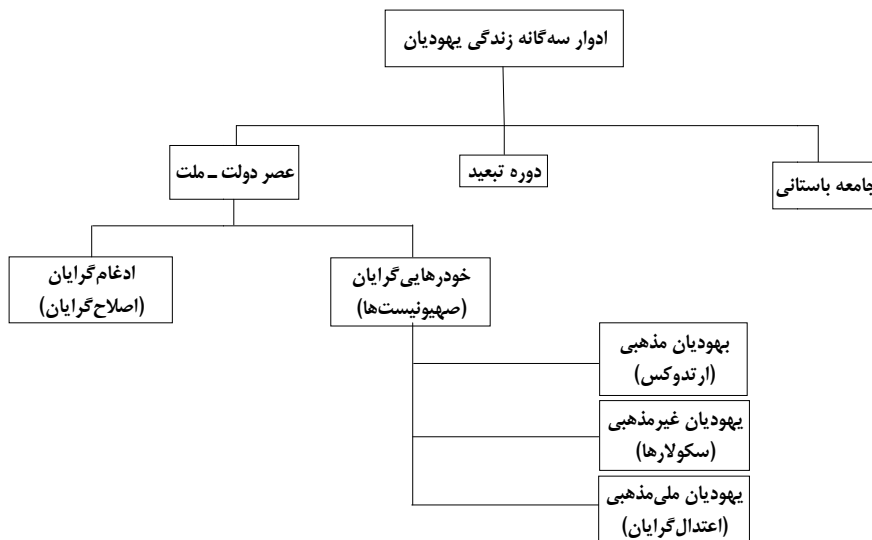
مطابق دیدگاه کرایس، شکاف‌های اجتماعی در جامعه اسرائیل، شکاف‌های حداکثری هستند. به این معنی که شکاف‌ها در جامعه اسرائیل در سه سطح، قابل شناسایی می‌باشند:

الف - ساخت اجتماعی: که به تفاوت‌های قومی، دینی، طبقاتی و زبانی معین اشاره می‌کند. در جامعه اسرائیل که جامعه‌ای مهاجر است این تفاوت‌ها از سایر جوامع بیشتر نمود پیدا کرده و موجب گروه‌بندی‌هایی در ساخت جامعه شده است.

ب - ساخت آگاهی (نگرشی): که به تفاوت نگرش‌ها، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها، هویت‌ها و هنجارها مربوط می‌شود. در این سطح اعضای گروه‌ها خود را در ستیز با دیگران تعریف می‌کنند. همچنان‌که در جامعه اسرائیل عرب‌ها در مقابل یهودیان، سفاردی‌ها در مقابل اشکنازی‌ها و سکولارها در مقابل دین‌داران قرار می‌گیرند و هرکدام از آنها بر ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خود در جامعه اسرائیل تأکید دارند.

ج - ساخت سیاسی: این سطح از دو سطح دیگر تأثیرپذیر بوده و احزاب سیاسی معرف آن به‌شمار می‌آیند. نظام سیاسی حزبی اسرائیل با وجود تعداد زیادی از احزاب، متمایز از دیگر نظام‌هاست و این امر نشان‌دهنده شکاف‌های متعدد در

جامعه اسرائیل است. شکاف عربی - یهودی، شکاف سفاردی - اشکنازی و شکاف سکولارها - دینداران منجر به تأسیس احزاب متعدد و متنوع براساس هویت‌ها و منافع هر گروه شده و انسجام و هویت ملی اسرائیل را از بین برده است. شکاف‌های اجتماعی جامعه اسرائیل از نظر تاریخی نیز قابل تأمل‌اند. این شکاف‌ها را می‌توان به دو دوره پیش و پس از تأسیس دولت اسرائیل تقسیم کرد. در دوره پیش از تأسیس دولت اسرائیل، زندگی یهودیان را مطابق نمودار زیر به سه دوره جامعه باستانی که به دست حضرت موسی (ع) شکل گرفت، انقراض دولت یهود توسط بابلیان، و آغاز دوره تبعید و تشکیل دولت - ملت در اروپا، تقسیم کرد. در دوره اخیر، یهودیان پراکنده در سایر جوامع، در قالب دو گروه ادغام‌گرایان که مایل به ماندن در قالب اقلیت مذهبی در ملت‌های محل زیستشان بودند و به اصلاح‌گرایان شهرت یافتند، و طرف‌داران خودرهای یهود که به صهیونیست ظاهر شدند (احمدوند، ۱۳۸۵: ۱۲۸).



البته در همین دوره عواملی مانع بروز شکاف میان گروه‌های یهودی شد. فروکش کردن شعارهای مساوات و عدالت‌طلبی براساس قانون شهروند واحد، متعاقب بازگشت نظام پادشاهی به فرانسه و سیطره دوباره افکار واپس‌گرایانه بر اروپا و حاکمیت روح شووینیستی و تعصب نژادی؛ استقرار اکثر جنبش‌های یهودی در

کشورهای اروپای شرقی که دارای نظام‌های اقتدارگرا و مستبد بودند؛ نگرش تحقیرآمیز به دیانت یهود در کشورهای اروپایی؛ عملیات سرکوب و ترور علیه یهودیان خارج از گتو به‌ویژه در اروپای شرقی؛ رقابت بورژوازی‌های مسیحی با یهود در عرصه‌های فعالیت یهود؛ و افزایش روزافزون تعداد یهودیان در روسیه (محمدعلی، ۱۳۸۷: ۷).

در دوره نخست، جریان‌های صهیونیسم با وجود اختلاف‌هایی که با هم داشتند، گرایش به مرکز باعث شد که این اختلاف‌ها مشکلی در تأسیس دولت اسرائیل ایجاد نکند. البته رهبران صهیونیسم تصور می‌کردند که فرایند ملت‌سازی کار ساده‌ای است و براساس پروژه دیگ ذوب‌کننده می‌توان تمامی فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و قومیت‌ها را در این دیگ ذوب کرد و هویت واحدی را شکل داد. شکست نظریه «دیگ ذوب نژادی» بن‌گوریون در دوره پس از تأسیس دولت اسرائیل، نتیجه تبعیض و توجه خاص صهیونیسم به گروه یهودیان غربی بوده و این تبعیض موجب از میان رفتن مفهوم «هویت اسرائیلی یکسان برای همه مهاجران» و منجر به شکاف‌های متعدد در جامعه اسرائیل شد. این دیگ ذوب‌کننده نتوانست یهودیان مهاجر از ۱۰۰ کشور جهان با فرهنگ‌های مختلف را در کوره ذوب کند، و یهودیان را که تنها وجه اشتراک آنها مذهب بود به‌صورت اجزای یک جامعه جدید درآورد.

دیوید بن‌گوریون، نخستین نخست‌وزیر اسرائیل، از همان آغاز متوجه شد که پیروزی پروژه صهیونیسم، وابسته به ذوب قومیت‌گرایی و تفاوت‌های فرهنگی و تولید فرهنگ و هویت ملی واحد است؛ بن‌گوریون این پروژه را «دیگ ذوب‌کننده» نامید. اما این پروژه شکست خورد و زمینه‌ساز شکاف‌های فزاینده اجتماعی شد. یهودی‌امریکایی با ویژگی انسان‌جامعه‌پساصنعتی، چگونه می‌توانست بدون مشکل در کنار یهودی بی‌سواد اروپای شرقی قرار گیرد. یهودی که سال‌ها با حکومت شوروی مبارزه کرده و شماره اردوگاه نازی‌ها بر بازوی او حک شده است و یهودی که از صد حادثه جان‌برده در خود را از لیبی به اسرائیل برساند، قطعاً توقعات متفاوتی دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند جواب‌گوی آن باشد. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۴۷۱) لذا، مهاجران در بطن دولت تازه‌تأسیس بر آن

بودند تا آداب و رسوم و سنت‌های خود را حفظ کنند. همین اصرار بر حفظ هویت‌های محلی، موجب بروز شکاف‌های اجتماعی عمده و جلوگیری از شکل‌گیری هویت واحد و منسجم ملی شده و زمینه‌ای برای تهدید امنیت ملی فراهم آورده‌اند.

## ۲. شکاف‌های جامعه اسرائیل

در مجموع شکاف‌های جامعه اسرائیل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: شکاف قومی، شکاف دینی و شکاف سیاسی.

### ۲-۱. شکاف قومی

#### الف - شکاف عربی/یهودی

شهروندان فلسطینی مستقر سرزمین تحت حاکمیت دولت صهیونیستی با جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر، اقلیت قومی عرب را تشکیل می‌دهند. ۸۳ درصد آنها مسلمان، ۱۲ درصد مسیحی و ۵ درصد دروزی هستند. بیشترین تجمع اعراب در سه منطقه جلیل شمالی، مثلث و صحرای نقب (عشایر عرب) قرار دارد که به ترتیب ۵۳ درصد آنان در منطقه جلیل (شهرهای عکا، ناصره، طبریه، صفد) ۳۵ درصد در مثلث مرکزی (شهرهای حيفا، غرب جنین، یافا، لد) و ۱۲ درصد در صحرای نقب (۷ روستا) زندگی می‌کنند. در بین شهرهای اشغالی، حيفا اکثریت جمعیت عرب‌تبار را در خود جای داده است (ایرانی، ۱۳۸۷: ۷۶). برخوردهای مستمر میان عرب‌ها و اسرائیلی‌ها، دشمنی میان آنها را شدت بخشیده است. آنان از سوی اسرائیلی‌ها به‌عنوان ستون پنجم دشمن، اسب تروایی محسوب می‌شوند که دشمن دولت اسرائیل شناخته هستند (Ghanem, 1998: 428).

به اعتقاد ایلون، فقر که اعراب فلسطینی به آن دچار هستند، اسفناک است. تأکید اسمی اسرائیل بر یهودی بودن، بردگی و اسارت دست‌کم ۲۰ درصد جمعیت را که غیریهودی هستند به‌دنبال دارد. از آنجاکه اسرائیل دولت شهروندانش نیست، بلکه دولت تمام یهودیان جهان است، امکان ندارد مساوات و برابری حقیقی برای شهروندان فلسطینی وجود داشته باشد (صبری، ۱۳۸۱: ۴۱۰). جدول زیر تا حدودی این وضعیت را نشان می‌دهد.

شاخص	برای یهودیان	برای عرب‌ها
میزان درآمد تا سال ۱۹۸۵	از کل درآمدهای ماهیانه ۹۵/۷ درصد به یهودیان تعلق داشته	سه‌م غیر یهودیان فقط ۴/۳ درصد بوده است
میزان درآمد تا سال ۱۹۹۹	در سال ۱۹۹۹ هم ۸۶/۵ درصد کل درآمد ماهیانه سهم یهودیان بوده	غیر یهودیان ۱۳/۵ درصد از درآمد ماهیانه را به خود اختصاص داده‌اند.
میانگین درآمد	میانگین درآمد خانواده‌های فلسطینی ۶۰٪ میانگین درآمد برای خانواده‌های یهودی است	
خدمات کشاورزی	حمایت و پشتیبانی مالی دولت از هزینه‌هایی که کشاورزان یهود برای آبیاری مزارعشان پرداخت می‌کنند، تقریباً صد برابر مقداری است که به کشاورزان عرب اختصاص می‌یابد.	
بودجه شهرداری‌ها	بودجه مالی اختصاص یافته از سوی دولت به شورای شهرهای یهودی پنج برابر بودجه‌هایی است که شورای شهرهای عرب‌نشین از دولت دریافت می‌کنند.	
مشاوران آموزشی	۷۵ درصد مدارس یهودیان دارای مشاوره آموزشی هستند.	تنها ۲۵٪ مدارس فلسطینی دارای مشاوران آموزشی هستند
مشاوران روانشناسی	۹۱ درصد مشاوران روانشناسی برای مدارس یهودی است.	تنها ۳۲٪ مدارس فلسطینی دارای مشاوران روانشناسی هستند

تبعیض‌های و نابرابری‌های مذکور بستر بسیار مناسبی برای شکل‌گیری هویت واحد ضد یهودی است. ریشه‌های شکل‌گیری هویت فلسطینی به دوران مهاجرت صهیونیست‌ها به فلسطین برمی‌گردد و حتی کم‌کم نوعی هویت مشترک شکل گرفت اما بسیار ضعیف بود که در سال ۱۹۳۶ موجب شورش‌هایی نیز شد ولی در نهایت سرکوب شد. در سال‌های اولیه تأسیس دولت اسرائیل که بسیاری از فلسطینی‌ها از خانه و کاشانه خود اخراج شده بودند فلسطینی‌های باقی‌مانده به ناچار در چهارچوب مقررات سخت حکومت نظامی به زندگی خود ادامه می‌دادند و

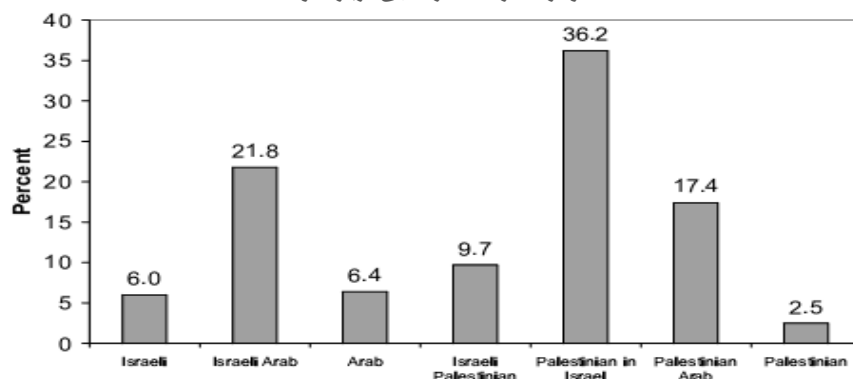
به‌ندرت می‌توانستند با هم ارتباط برقرار کنند. اما پس از سال ۱۹۶۶ که محدودیت‌های حکومت نظامی کم‌رنگ‌تر شد، ارتباط غیریهودیان بیشتر شده و بستر مناسب برای تقویت هویت قومی عرب‌ها فراهم شده بود. چالش هویتی با اسرائیل هم از موارد عمده برخورد میان عرب‌ها و یهودیان محسوب می‌شوند چراکه جداسازی و تبعیض از عوامل زمینه‌ساز کسب خودآگاهی بیشتر و تقویت هویت مبتنی بر این خودآگاهی به حساب می‌آید (گل‌محمدی، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۷). در واقع هویت، جهت‌گیری روانی است که می‌تواند واکنش عاطفی قوی را به‌بار آورد.

در دو دهه گذشته به‌رغم کوشش دولت اسرائیل، هویت فلسطینی در میان اقلیت‌های عرب تقویت شده است. عوامل اصلی تقویت هویت فلسطینی عبارتند از:

۱. تغییرات اجتماعی در جمعیت فلسطین (بالا رفتن آموزش و آگاهی در میان فلسطینیان)؛
۲. مقاومت هویت عربی در برابر هویت یهودی؛
۳. اشغال نوار غزه، موجب تقویت حس ناسیونالیستی شد؛
۴. شروع انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ و انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ و تشدید ملی‌گرایی فلسطینی؛
۵. واکنش فعالانه در برابر محدودیت‌های اعمال‌شده بر مردم فلسطین توسط اسرائیل.

بر اساس یافته‌های ندیم، طبق نمودار زیر در زمینه هویت، ۶۶ درصد از فلسطینی‌های اسرائیلی هویت خود را در کل فلسطینی یا بخشی از آن دانسته و هویت اسرائیلی را رد می‌کنند (این ۶۶ درصد از جمع فلسطینیان اسرائیلی ۹/۷، فلسطینیان در اسرائیل ۳۶/۲، فلسطینیان عرب ۱۷/۴ و فلسطینی ۲/۵ به‌دست آمده است). در واقع هویت اسرائیلی صرفاً وجه قانونی و رسمی دارد اما هویت فلسطینی دارای ابعاد سیاسی و عاطفی است. به‌عبارت دیگر هویت اسرائیلی به‌عنوان یک هویت ملی، درونی نشده است. در عوض صرفاً وابستگی شهری و جغرافیایی بازتاب دارد (Nadim, 2000: 65).

نمودار شماره ۱. نظرسنجی درباره هویت

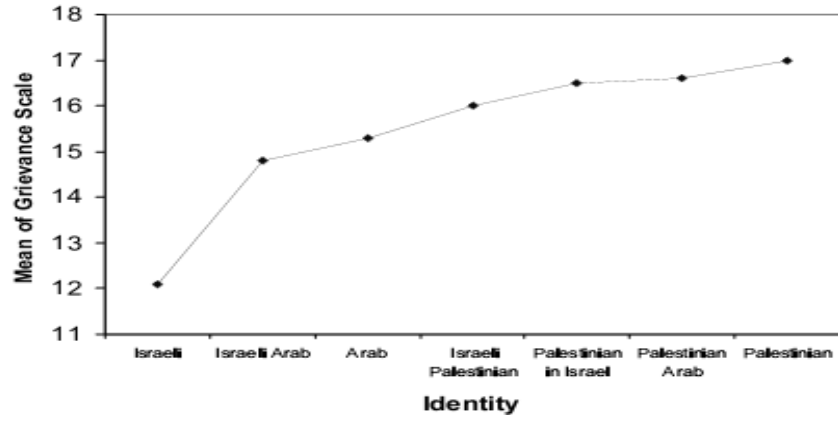


گزارش مرکز تحقیقات صلح در مورد تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر شکل‌گیری هویت واحد فلسطینی‌ها بسیار اهمیت دارد. مطابق بررسی ماه مه ۲۰۰۱ این مرکز که با جامعه آماری ۱۲۰۲ نفر انجام شد و شاخص‌های هویت را براساس میزان نارضایتی، سنجش رژیم و درصد اعتراض بررسی کرده است، تبعیض‌های آشکار علیه فلسطینی‌ها موجب تقویت هویت، نارضایتی و اعتراض به دولت شده است. این مرکز، ۷ هویت را در میان فلسطینی‌های اسرائیلی اندازه‌گیری کرد. براساس آن، هویت‌های متفاوت، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. براساس نمودارهای زیر، هرچه هویت‌های اسرائیلی در پایین قرار دارند، به این معنی است که، تبعیض‌ها کمتر بوده و روش و منش دولت، دموکراتیک‌تر است.

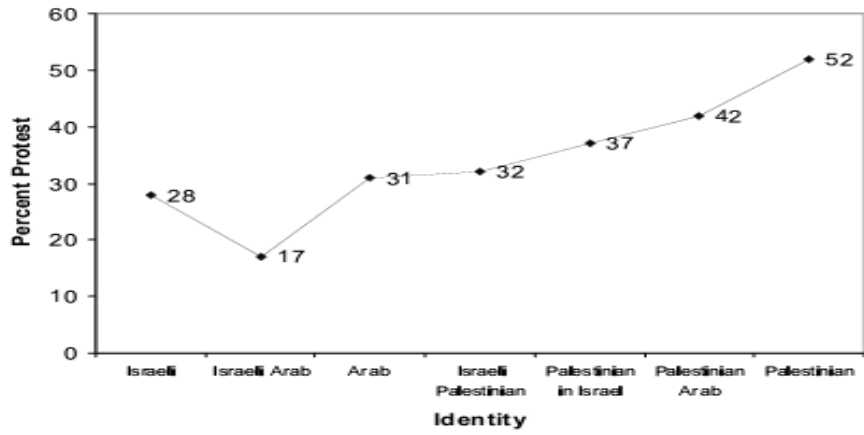
(Sheerry, 2006: 167-190).

براساس نمودارهای زیر، می‌توان گفت هرچه از موقعیت فلسطینی‌هایی که خود را براساس هویت اسرائیلی تعریف می‌کنند به سمت هویت فلسطینی حرکت می‌کنیم درصد نارضایتی و اعتراض بیشتر شده همچنین میزان عملکرد دموکراتیک دولت اسرائیل نسبت به فلسطینیان هم زیر سؤال می‌رود. براساس این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هرچه شکاف عربی - یهودی بیشتر شود هویت واحد فلسطینی منسجم‌تر و شکل‌گیری هویت واحد ملی برای اسرائیل مشکل‌تر شده و می‌تواند جامعه اسرائیل را دچار بحران هویت کند.

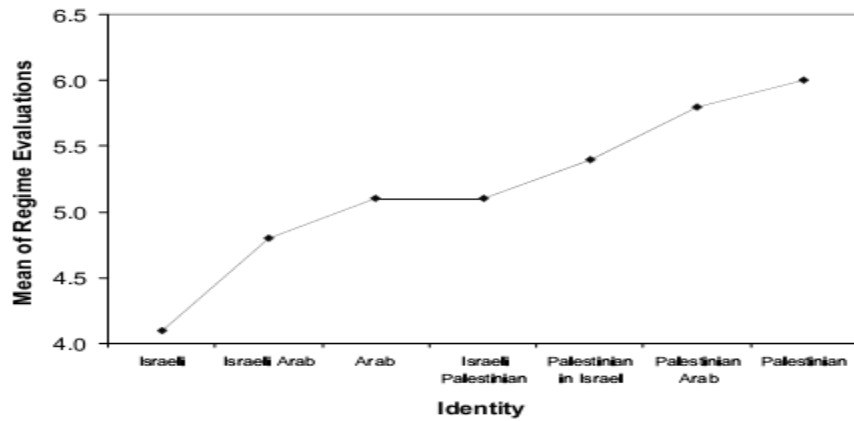
نمودار شماره ۲. سنجش نارضایتی براساس هویت



نمودار شماره ۳. درصد اعتراض براساس هویت



نمودار شماره ۴. عملکرد رژیم براساس هویت



حقیقت این است که تنها هویت اسرائیلی است که به عنوان هویت حاکم و پیروز از لحاظ اقتصادی، نظامی و سیاسی مطرح شده است. در خلال این پیروزی، تصویر ذهنی اسرائیلی‌ها مبنی بر اینکه فلسطینی حق زندگی در سرزمین موعود یهود را ندارد، هنوز تغییر نکرده است. این انکار حقوق فلسطینی‌ها برای ماندن در سرزمین مقدس یهود، خود را به صورت سه خط‌مشی کلی در برنامه اسرائیل در مورد فلسطینی‌ها نشان می‌دهد. نخست، کم کردن جمعیت فلسطین بوده است، یعنی کاهش تا حد امکان تعداد فلسطینی‌های مناطقی که تحت کنترل اسرائیل قرار دارند که از ابتدای سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ و سپس از سال ۱۹۶۷ تاکنون ادامه داشته است. دوم، خط‌مشی جایگزینی بوده است، یعنی تشویق مستقیم و غیرمستقیم گسترش خانه‌های مسکونی یهودی در سراسر مرزهایی که فلسطینی‌ها در آن سکونت دارند یا در بلندی‌های جولان که سوری‌ها در آنجا زندگی می‌کنند، در حالی که فلسطینی‌های فاقد حق، به ترک سرزمین خود تشویق می‌شوند و جای آنها را اسرائیلی‌های محق می‌گیرند. سوم، ناتوان کردن فلسطینی‌ها به هر وسیله ممکن به ویژه، از طریق کنترل پیشرفت اقتصادی و اجتماعی آنها بوده است (کامروا، ۱۳۸۱: ۲۱).

#### ب - شکاف سفاردی - اشکنازی

یکی از شکاف‌های قومی مهم دیگر در جامعه اسرائیل، شکاف اشکنازی - سفاردی است. اشکنازی‌ها یهودیانی هستند که از غرب به ویژه اروپا و آمریکا به اسرائیل آمدند و سفاردی‌ها یهودیانی هستند که از آسیا و آفریقا به ویژه از کشورهای عربی به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند.

دو دیدگاه در مورد چگونگی بروز این شکاف و نیز تغییراتی که در ترکیب قومی جامعه اسرائیل رخ داده است وجود دارد. وان پرتز و کیدون دوران در توضیح دیدگاه نخست بر سه عامل تأکید می‌کنند. نخست، اشکنازی و سفاردی بیش از هر چیز یک تقسیم‌بندی فرهنگی است. یهودیان اشکنازی برخاسته از اروپا هستند که به زبان یدیش صحبت می‌کنند یا به عبارت دیگر یهودیان آلمانی‌اند. از آنجاکه اغلب یهودیان آمریکا همانند یهودیان آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین منشاء اروپایی

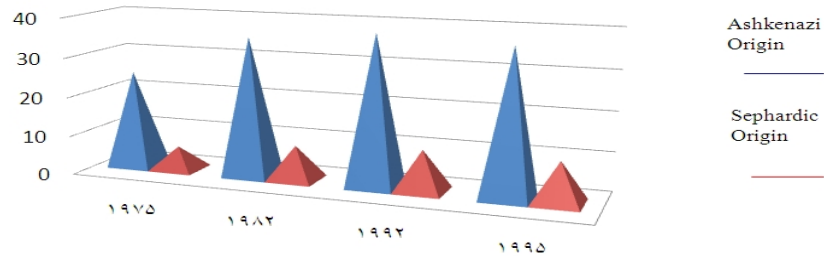
دارند، صرف نظر از اینکه به زبان یدش صحبت کنند یا نه اشکنازی به‌شمار می‌روند دوم، یهودیان اشکنازی جنبش صهیونیسم را برای حل مشکلات فردی و جمعی خود و بدون توجه به سایر یهودیانی که خارج از چهارچوب‌های فرهنگی آنها قرار می‌گرفتند، بنیان‌گذاری کردند و آنها به ایجاد بی‌شوف پرداخته و بر جامعه اسرائیل تسلط یافتند. آنها همچنین به احیای زبان عبری به‌عنوان زبان رسمی اسرائیل مبادرت ورزیدند که به‌عنوان ابزار ارتباطی جایگزین زبان یدیش شد و اغلب صبراها با آن ناآشنا هستند؛ سوم، اشکنازی‌ها به‌هیچ‌وجه یک‌دست و واحد نیستند. آنها از مناطق زیادی آمده و اجتماعی را در اسرائیل شکل دادند که منعکس‌کننده دیدگاه‌های فرهنگی، ارزش‌ها و تصورات رایج در جوامع محلی آنها بود. خصومت‌های منطقه‌ای سنتی (مثل آنچه بین مجارستانی‌ها، لهستانی‌ها، چک‌ها و اسلواک‌ها یا حتی بین مناطق مختلف یک کشور مثلاً کالیشا و ورشو در لهستان وجود دارد) در بین یهودیان مهاجر و فرزندانشان نیز ادامه داشته است. یهودیان اشکنازی که از آمریکا آمده‌اند و یهودیانی که از شوروی آمده‌اند، نقطه اشتراک اندکی با هم دارند. باین‌حال میراث اروپایی آنها در فرهنگ درحال‌تکوین اسرائیل عمیقاً جاری است. به‌رغم تلاش برای استحاله و وجود عناصر فرهنگ سفاردی، اما بستر اصلی زندگی اجتماعی و فرهنگی اسرائیل کماکان جلوه‌ای اروپایی دارد (پرتز و دوران، ۱۳۸۱: ۸۳).

دیدگاه دومی که به شکاف میان این دو گروه دامن زده بحران یهودیان غرب در درک شرق است. در واقع تضادی که بن‌گورین، بین عرب و ارزش‌های اصیل یهودی قائل شده است، برگرفته از نگرش و تفکر اروپایی نسبت به ملت‌های دوره استعمار نوین است. در این دوره غرب الگوی فرهنگی روشنفکری در جهان به‌شمار می‌رود؛ درحالی‌که شرق، پایه و اساس سنت محدود است. به‌این‌ترتیب، نظریه‌پردازان اسرائیلی اروپا، در تفسیر این پدیده آن را سیاستی برای حذف عمدی و حساب‌شده مهاجران شرق نمی‌دانند، بلکه معتقدند آنچه باعث عدم ادغام و پذیرش این دسته از مهاجران در بافت و ساختار جدید اسرائیل شد، فقدان مهارت‌های آموزشی و حرفه‌ای در میان آنها بوده است. آنها شرق را فاقد ذات و هویت تاریخی می‌دانند که برخلاف غرب عقل‌گرایی جدید، قدرت درک و توان

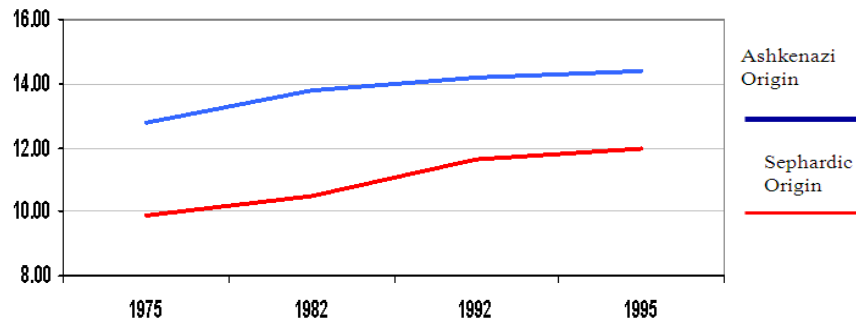
اداره خود را ندارند. عدم پذیرش هویت عربی و شرقی در بافت و ساختار اسرائیل، به طور قطع با عدم پذیرش هویت شرقی یهود همراه بوده و فرهنگ عبری - که همان فرهنگ گروه نخست از اسرائیلی‌هاست - فرهنگ حاکم و رایج است که از فرهنگ یهودیان شرق فاصله دارد. به این ترتیب، عملیات جذب در اسرائیل از پایه هر م به بالا به نحوی که منجر به ادغام گروه‌های یهودی شرق در بافت اجتماعی اسرائیل شود، انجام نگرفت. در واقع آنچه رخ داد، این بود که فرهنگ و موجودیت گروه نخست از اسرائیلی‌ها، بر یهودیان شرقی که پس از تأسیس اسرائیل وارد سرزمین‌های اشغالی شدند، تحمیل شد (الخطیب، ۱۳۸۷: ۴۶).

شواهد و مدارک بسیاری دال بر اعمال تبعیض بر ضد یهودیان شرقی در جامعه اسرائیل وجود دارد. از جمله بارزترین شواهد این تبعیض می‌توان به پایین بودن سهمیه آنها در درآمد و آموزش در مقایسه با یهودیان اشکنازی اشاره کرد. روشن است که گروه نخست از مهاجران یهودی و مهاجران اروپایی که پس از تأسیس کشور وارد اسرائیل شده‌اند، از امتیازات مادی برخوردارند. آنها در محله‌هایی سکونت دارند که بهای زمین در آنجا پیوسته در حال افزایش است و عده‌ای از آنها نیز از آلمان غرامت می‌گیرند. آنها خانواده‌های کوچک و کم‌جمعیتی دارند، به طوری که سهم زمین برای هر نفر از آنها بسیار زیاد است. درآمد یک اشکنازی بالاتر از درآمد یهودیان شرقی یا همان سفاردیم است. بهترین مثال برای تبعیض بین یهودیان اروپایی و یهودیان شرقی در حوزه آموزش مشاهده می‌شود. بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵، شکاف‌های موجود در این زمینه بین یهودیان شرقی و اشکنازی‌ها افزایش یافته است. البته این فاصله‌ها با اینکه در چند سال تحصیلی کاهش داشته‌اند، اما درصد آن از ۷۷ درصد به ۸۸ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر، تبعیض در سطح تحصیلات آکادمیک هیچ تغییری نکرده است. امکان دستیابی اسرائیلی‌های اروپایی‌الاصل در سال ۱۹۹۵ در گروه سنی ۲۵ تا ۳۹ سال به مدرک دانشگاهی، ۳/۷ برابر یهودیان شرقی بوده است. با نگاه به شکاف تحصیلات علمی بین دانش‌آموزان اشکنازی، این حقیقت با وضوح بیشتری خود را نشان می‌دهد. این شکاف در میان دانش‌آموزان کلاس چهارم از دو گروه اسرائیلی ۱۲/۰۱ درصد بوده است.

نمودار شماره ۵. درصد تحصیلات آکادمیک بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها



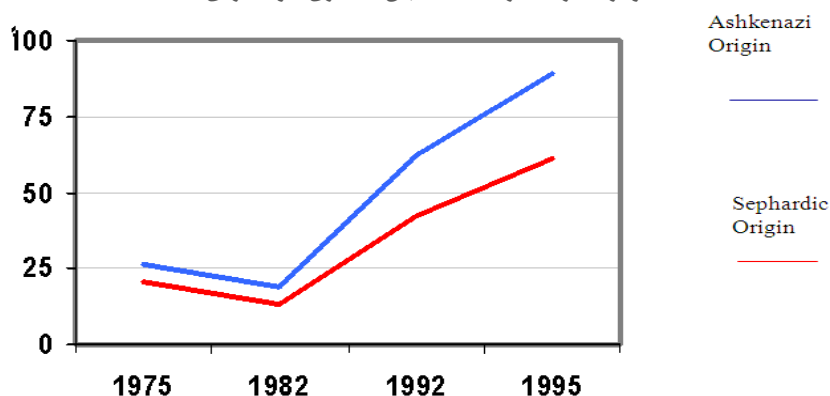
نمودار شماره ۶. میانگین سال‌های آموزش بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها



درباره فرصت دستیابی به مدارک علمی، شکاف‌های موجود بین دو گروه ۱۵/۸ درصد و در موضوع‌های علمی ۴۱/۷ درصد است. تعداد یهودیان شرقی که به مدارک علمی دست یافته‌اند، ۳۱/۹ درصد از یهودیان غربی کمتر است. این فاصله به‌ویژه در رشته‌های فیزیک و فناوری بیشتر مشاهده می‌شود و به ۵۹/۶ درصد می‌رسد. این حقیقت در بازار کار و به تبع آن در سطح درآمد افراد تأثیر گذاشته است و اختلاف در سطح درآمد و برخورداری از آموزش بین یهودیان اروپایی و یهودیان شرقی اختلاف‌ها و تقسیم طائفی و طبقاتی را به‌وجود آورده است. به‌طوری‌که طبقه کارگر عموماً شرقی‌اند. طبقه میانی نیز با اشکنازی‌ها آمیخته‌اند؛ البته اشکنازی‌ها در این طبقه نیز در سطحی بالاتر قرار دارند، اما طبقه بالای جامعه و نخبگان به‌طور واقعی و علنی از اروپایی‌ها هستند. این همان بنیان و ساختار ثابتی است که در آن شکاف‌ها و اختلاف‌های طبقاتی از نسل نخست از ساکنان اسرائیل به نسل بعدی که در داخل اسرائیل متولد شده‌اند به ارث رسیده است. از لحاظ میزان درآمد و سطح زندگی، هرچند میزان نابرابری و اختلاف نسبت به آموزش

کمتر است، ولی باز هم چشمگیر به نظر می‌رسد. به طوری که در سال ۱۹۹۹ هم از لحاظ دهک درآمدی در پایین‌ترین سطح قرار داشتند. یعنی ۱۵/۴ درصد متعلق به سفاردی‌ها و ۲۹ درصد متعلق به اشکنازی‌ها بوده است (CBS. Vol. 51).

نمودار شماره ۷. درآمد سالیانه بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها



البته تجربه مقاومت‌های اقتصادی - اجتماعی و آگاهی‌های قومی به وسیله شرقی‌ها، فرصت‌هایی برای ترقی آنها به وجود آورد و همه شرقی‌ها فقیر و محروم باقی نماندند، به علاوه آنها به طبقه متوسط هم رسیده‌اند برخلاف تصور خودشان که این امر را بعید می‌دانستند، اما شکاف اقتصادی - اجتماعی بین اشکنازی و سفاردیم هنوز یک مسئله مهم داخلی باقی مانده است هرچند شدت آن نسبت به سایر شکاف‌ها در جامعه اسرائیل کمتر است.

اگر یک دولت نتواند شکاف‌های قومی را تعدیل کند، ممکن است به جنبش‌های قومی تبدیل و امنیت ملی را به مخاطره اندازد. در این زمینه روتچلید از جمله کسانی است که معتقد است برای به وجود آمدن جنبش‌های قومی باید میان عوامل عینی و ذهنی تمایز قائل شد. عوامل ذهنی شامل تمایز متغیرهای روان‌شناختی، ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی هستند، در صورتی که عوامل عینی عمدتاً به تمایز در عناصر اقتصادی و اجتماعی مربوط می‌شوند. به نظر وی عوامل عینی، تقاضاهای قابل مذاکره هستند؛ به این معنی که مشروعیت منافع رقیب را می‌پذیرند و نیاز به فرمول‌های بده - بستان دوجانبه با حکومت موجود را تصدیق می‌کنند. در حالی که عوامل ذهنی غیرقابل مذاکره و بر مبنای قاعده حاصل جمع

جبری صفر بوده و حتی ممکن است اعتبار خود حکومت را مورد سؤال قرار دهند. بنابراین با مروری که بر شکاف‌های بین عبری، یهودی و سفاردی و اشکنازی این عوامل عینی و ذهنی به صورت کامل در عرب‌ها آشکار است. گرچه عوامل عینی شکاف‌های اقتصادی و مشارکت سیاسی درباره سفاردی‌ها در حال کاهش است ولی عوامل ذهنی که از عوامل عینی خطرناک‌تر است، در شکل‌گیری نارضایتی و جنبش‌های قومی تأثیرگذار است. اما او میزان تأثیرگذاری متغیرهای ذهنی که به شکاف‌های هویتی، فرهنگی و منزلتی اشاره می‌کند را منبع قدرتمندی برای جنبش‌های قومی می‌داند؛ زیرا او معتقد است که این متغیرها مستقیماً به ناسیونالیسم قومی برمی‌گردد (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۹). براساس این نظریه و شکاف‌های قومی موجود در جامعه اسرائیل، جامعه اسرائیل مستعد جنبش‌های قومی است. در نتیجه، علاوه بر کاهش و عدم یکپارچگی، هسته اصلی ناامنی داخلی را شکل داده و امنیت ملی را تهدید می‌کند.

## ۲-۲. شکاف دینی

مهم‌ترین شکاف اختلاف‌انگیز در جامعه صهیونیستی شکاف دین و سیاست یا شکاف دین‌داران و سکولارهاست. با اینکه بنیان و اساس دولت اسرائیل نشئت گرفته از تفکر دینی و نژادی است، دولت ادعای سکولار بودن دارد و بیشتر صهیونیست‌ها نیز اعتقاد عمیقی به اصول دینی یهود ندارند. در مقابل، بخشی از اقلیت جامعه با تمسک به اصول دینی خواهان اجرای کامل این اصول در تمام سطوح جامعه هستند. این عده با وجود اقلیت بودن از اهرم‌هایی قوی برای تحمیل عقیده خود بر سیستم سیاسی برخوردار هستند.

با توجه به وضعیت فعلی جامعه اسرائیل از نظر دینی، می‌توان این جامعه را به شش بخش تقسیم کرد:

۱. سکولارها: آنان بر اهمیت یک اسرائیل دموکرات و لیبرال تأکید می‌ورزند. این عده ضمن تأکید بر ارزش فرهنگی میراث یهود، هرگونه الزام دینی را رد کرده و در مجموع جزء گروه مخالفان دین به‌شمار می‌روند؛

۲. گروه‌های غیرمذهبی: این عده به رابطه میان یهود و امر الهی اعتقاد نداشته و



آن را نفی می‌کنند و یا از احکام یهود روی گردان هستند. آنها گاهی اوقات تنها به‌عنوان موضوعی فرهنگی به آن پرداخته و معتقد به جدایی دین از سیاست هستند؛ ۳. گروه‌های ملی (ملیون): این گروه‌ها بر ارزش فرهنگی و تاریخی میراث یهود تأکید دارند، اما آن‌را آسمانی نمی‌دانند، لذا معتقد به حفظ آن از طریق حفظ اسرائیل به‌عنوان یک حکومت دموکراتیک هستند؛

۴. مذهبیون: این عده بر جامعه اسرائیل به‌عنوان جامعه‌ای عبادی و معنوی که به اصول آسمانی اعتقاد دارد، تأکید می‌کنند. شریعت یهود منبع تصمیم‌گیری این گروه‌هاست و خود به دو گروه مذهبیون ملی‌گرا و حریدیم تقسیم می‌شوند. مذهبیون ملی‌گرا، اسرائیل را براساس اصول اعتقادی و دینی پایه‌ریزی کرده و معتقدند که اسرائیل فعلی نماینده عهد میان خدا و ملت اسرائیل است. این عده همچنین صلاحیت رژیم فعلی را ناشی از این عهد می‌دانند و در فرهنگ از منابع دینی و سایر منابع استمداد می‌طلبند؛

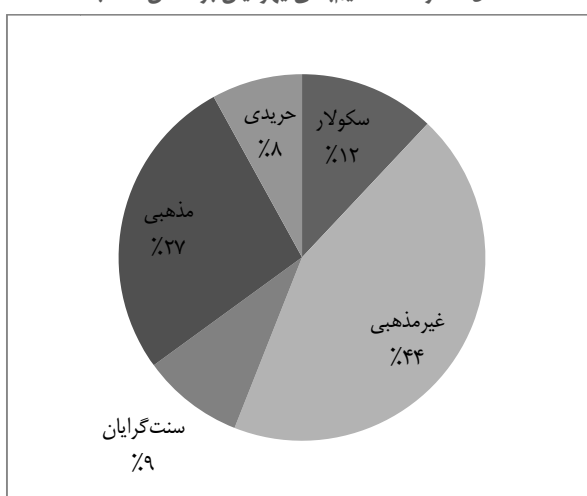
در مقابل، حریدیم‌ها هرگونه مفهوم دینی حکومت را رد کرده و معتقدند که اسرائیل تنها با آمدن مسیح به قداست دست می‌یابد، همچنین منبع انحصاری معارف خود را از شریعت یهود می‌دانند و از مردم می‌خواهند که برای حفظ شریعت، تلاشی مضاعف داشته باشند، اما هم‌زمان به دلیل نگرانی از جهان خارج، می‌کوشند تا حائلی میان اسرائیل و جهان خارج ایجاد کنند؛

۵. سنت‌گراها: این عده از طریق احترام به دین، سنت‌های یهود را اجرا می‌کنند، اما برخلاف مذهبیون، شریعت یهود را منبع تصمیم‌گیری نمی‌دانند. اکثر سنت‌گراها، سفاردی هستند و ۳۶ درصد از جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهند، با این وجود، در مسائل مربوط به روابط میان مذهبیون و غیرمذهبی‌ها نفوذ چندانی ندارند، چراکه از نظر سیاسی سازمان یافته نیستند، لذا اکثراً در موضع‌گیری خود شکست می‌خورند. سنت‌گراها نماینده طبقات میانه جامعه هستند، اما به دلایلی که ذکر شد و برای آنکه متهم به ستیزه‌جویی با دین نشوند در مسائل سیاسی، سکوت اختیار کرده و موضع‌گیری نمی‌کنند؛

۶. گروه‌های دینی جایگزین: شامل گروه‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب که جانشین اندیشه دینی (حریدیم) به حساب می‌آیند. این عده تنها چند هزار نفر

هستند و در اقلیت قرار دارند. با این حال، از سوی گروه‌های یهودی خارج از اسرائیل، به ویژه در امریکا، حمایت می‌شوند. گروه‌های مذکور نقش محوری در زمینه رابطه میان مذهب‌یون و غیرمذهبی‌ها ندارند و بیشتر به مشکلات میان دین و حکومت و آینده اسرائیل می‌پردازند. برای درک بهتر این موضوع نمودار زیر این تقسیم‌بندی را به وضوح نشان می‌دهد.

شکل شماره ۱. تقسیم‌بندی یهودیان براساس مذهب



این تقسیم‌بندی اختلافات عمیق میان گروه‌های دینی را نشان می‌دهد. در این میان شکاف بین دین‌داران و سکولارها از مهم‌ترین شکاف‌های جامعه اسرائیل در زمینه خدمت نظام وظیفه، آموزش و پرورش، حرمت روز شنبه، ازدواج و ... است. گروه‌های مذهبی، گاهی شهروندان غیرمذهبی را به دلیل پوشش نامناسب یا بی‌اعتنایی به برخی قوانین مورد حمله فیزیکی یا لفظی قرار می‌دهند. افرادی که روز شنبه اقدام به استفاده از وسایل نقلیه در خیابان کرده و یا تلویزیون تماشا کنند، مورد حمله قرار می‌گیرد، این باعث می‌شود که شهروندان غیرمذهبی تحت فشار قرار گیرند. «به ویژه یهودیان روسی، مذهب‌یون را بدتر از رژیم کمونیستی می‌دانند. زیرا آنها معتقدند کمونیست‌ها فقط به عقاید سیاسی حساسیت داشتند، حال آنکه مذهبی‌ها در اسرائیل در تمام زندگی خصوصی همسایگان دخالت دارند» (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۵۶).

همان‌گونه که دربارهٔ ویژگی‌های جامعهٔ امن و وجود وفاق و انسجام اجتماعی توضیح داده شد، شکاف دینی در اسرائیل از مهم‌ترین شکاف‌ها در این جامعه است که وفاق، انسجام اجتماعی و شکل‌گیری هویت واحد و منسجم ملی را کرده و در نتیجه فرایند ملت‌سازی را که یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های جوامع متعادل است با مشکل مواجه می‌سازد. مذهب یهودی که نقش مهمی را در گرد هم آوردن نژادهای مختلف از سراسر دنیا تحت اسم شهروند اسرائیلی داشته، یکی از عوامل شکست نظریه «دیگ ذوب نژادی» است. هنوز شکاف عمیقی بین یهودیان متدین و سکولار وجود دارد. این شکاف به قدری است که یهودیان غربی در روزنامه و رسانه‌های خود یهودیان شرقی را «حشرات» و «حیوانات» خطاب می‌کنند. این درحالی است که یهودیان غربی تنها یک‌سوم جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهند و در عین حال دوسوم دیگر جمعیت را مجبور به زندگی با عقاید و پیروی از آداب و رسوم و سیاست‌های خود کرده‌اند.

به اعتقاد بسیاری شکاف بین سکولارها و دین‌داران آن‌قدر عمیق است که وقتی از این شکاف سخن به میان می‌آید، جنگ داخلی را به ذهن متبادر می‌کند؛ از جمله مناخیم فریدمن به‌طور جدی از بروز جنگ داخلی در اسرائیل سخن می‌گوید (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۸۸). نافذ ابو‌حسنة هم در کتاب «دین‌داران و سکولارها در جامعهٔ اسرائیل» براساس نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ۴۷/۲ درصد از یهودیان اسرائیل با حاشیه‌ای از تفاوت در دیدگاه بر این باور هستند که قطب‌بندی‌های حاد میان دین‌داران و سکولارها، جامعهٔ اسرائیل را به‌سوی جنگ داخلی هدایت می‌کند. به‌موجب این نظرسنجی‌ها، ۵۱ درصد از سکولارها معتقدند که وقوع جنگ داخلی در اسرائیل اجتناب‌ناپذیر است. در مقابل، ۴۳ درصد از نیروهای دینی سنت‌گرا و ۳۸ درصد از نیروهای دین‌دار با دیدگاه سکولارها اشتراک نظر دارند (ابو‌حسنة، ۱۳۸۱: ۱۴۹). در مجموع یکی از عوامل اصلی وحدت و انسجام درونی اسرائیل، وجود دشمنی مشترک به‌نام اعراب بوده است، از همین‌رو پیش‌بینی می‌شود که در صورت دستیابی اسرائیل به صلح به‌ویژه با فلسطینیان، شکاف بین مذهبی‌ها و سکولارها و نیز شکاف بین یهودیت ارتدوکس و یهودیت اصلاح‌گرا و محافظه‌کار، جامعهٔ اسرائیل را دستخوش تنش و بی‌ثباتی کند.

### ۲-۳. شکاف‌های سیاسی (چپ و راست)

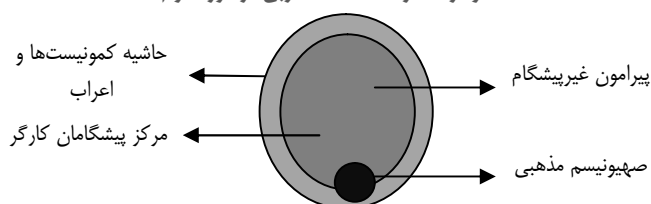
شناخت بهتر ریشه شکاف‌های حزبی در اسرائیل مستلزم بررسی وضعیت اسرائیل در دوره پیش از تشکیل دولت است، زمانی که اندیشه صهیونیسم بعد اجرایی به خود گرفت و دو قطب مخالف و موافق را ایجاد کرد. چراکه مخالفان دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به شکل‌گیری صهیونیسم داشتند و اساساً مشروعیت این رژیم را به رسمیت نمی‌شناختند و صرفاً براساس امتیازاتی که به آنها داده شد با صهیونیسم همکاری کردند. بدین‌گونه در شناخت ریشه‌های شکاف چپ و راست و شکاف‌های حزبی در اسرائیل سه دوره متصور است. دوره نخست پیش از تشکیل دولت با شروع مهاجرت‌های صهیونیستی در دوران قیمومیت بریتانیا که از سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۲۲ آغاز شد. دوره دوم از سال ۱۹۴۸ و زمان شکل‌گیری دولت اسرائیل در قالب شکاف مرکز - پیرامون مطرح شد و دوره سوم از سال ۱۹۶۷ با اشغال سرزمین‌های بیشتر و برخورد تندتر با فلسطینیان در عرصه اقتصادی و مصالحه سرزمینی دین و سیاست نمود پیدا کرد.

در مرحله نخست، اولین خطوط شکاف حزبی در نتیجه تفاوت گروه‌های مختلف در منافع و ایدئولوژی در اسرائیل ظاهر شد. (Yehia, 2000: 87) جدول زیر سیمای عمومی شکاف‌های دوره نخست را نشان می‌دهد.

اختلافات بین گروهی	مسائل	نیروهای سیاسی	طبقات اجتماعی
صهیونیست‌ها در مقابل ضدصهیونیست‌ها	مشروعیت پروژه صهیونیست	کمونیت‌ها عرب‌های فلسطینی آگودات اسرائیل	کمونیت‌ها عرب‌های فلسطینی ارتدوکس افراطی
مذهبی‌ها در مقابل سکولارها	جایگاه مذهب در پروژه صهیونیسم	ملی مذهبی‌ها احزاب کارگری	صهیونیست‌های ارتدوکس
لیبرال‌ها در مقابل سکولارها	مدل‌های اقتصادی	صهیونیست‌ها احزاب کارگری	طبقه متوسط پیشگامان
ناسیونالیست‌ها	نگرش در مورد سرزمین و ابزارهای صهیونیست	احزاب تجدیدنظرطلب احزاب کارگری	بورژوازی شهری پیشگامان

اگر اختلاف‌های ایدئولوژیکی، مرحله نخست ناشی از آرایش‌های تاریخی اجتماعی پیش از دولت بود، تأسیس دولت صهیونیستی شرایطی را برای متبلور ساختن برخی خطوط اختلافی جدید فراهم کرد. در مرحله دوم پس از سال ۱۹۴۸، حزب مایپای به‌عنوان حزب مسلط، از عرصه سیاسی - اجتماعی خارج شد. حزب کارگر که در واقع منابع سیاسی، اقتصادی و نمادی را طی ۳۰ سال دولت منحصر به خود کرده بود، به‌رغم موضع برجسته‌اش نتوانست اکثریت را به‌دست آورد و در بهترین موقعیت ۳۸ درصد آرا را در سال ۱۹۵۹ کسب کرد. از این‌رو حزب مایپای هرگز قادر نبود بدون شکل‌گیری ائتلاف، تشکیل حکومت دهد. محدودیت‌های نهادی مطابق نمودار زیر موجب نگرش‌های متفاوتی نسبت به مرکز شد: مخالفت و خروج از سیستم؛ مخالفت درون سیستم؛ نفوذ درون سیستم، وفاداری به سیستم و رقابت برای افزایش قدرت و نفوذ در سیستم (Weinblum, 2008: 9).

نمودار شماره ۸. شکاف حزبی در دوره دوم



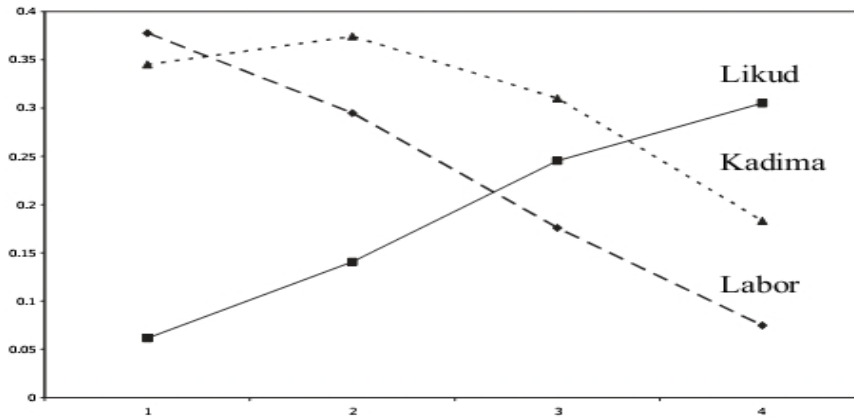
وضع شبه‌پیرامونی و احساس نارضایتی فزاینده نسبت به نهادهای پیشگام کارگر منجر به شکل‌گیری ائتلاف سه گروه ترقی‌خواه علیه نخبگان پیشگام مرکز شد. نخست صهیونیست‌های عمومی با حزب ترقی‌خواه که در سال ۱۹۶۱ منجر به تشکیل حزب لیبرال شد و در نهایت با ترکیب حزب حیرات و کاحل که بعداً لیکود نامیده شد. در واقع هدف آنها جمع کردن جمعیت‌های ضعیف بود که از مرکز اخراج شده بودند و هدفشان مخالفت با نخبگان کارگری بود. در نتیجه می‌توان گفت سلطه طولانی‌مدت حزب کارگر در مرکز سیاسی و موقعیت شبه‌پیرامونی گروه‌های اجتماعی غیرپیشگام و احزاب سیاسی، مانع همکاری دو گروه شد و شکاف بین راست و چپ را ایجاد کرد.

در مرحله سوم، چالش‌های اساسی از سال ۱۹۶۷ و تصرف سرزمین‌های بیشتر و برخوردهای شدیدتر با فلسطینی‌ها، شکاف‌های جدی‌تری را در سیاست اسرائیل به دنبال داشت. به‌رغم اتفاق‌ها بسیار چشمگیر، شکاف‌های ساختاری همچنان ادامه یافت و فراگیرتر شد. دیدگاه‌هایی متناقض درباره دشمنی و یا راه‌حل در برخورد با فلسطینیان مطرح شد. به‌کارگیری سیاست‌های مصالحه‌جویانه از سوی بعضی رهبران (رابین، باراک، شارون) با واکنش وحشتناک و خشونت‌بار تعدادی از یهودیان مواجه شد، البته وجود رهبرانی نیز که به مصالحه با فلسطینیان نظر نداشتند (شامیر، نتانیاهو) تا حدی جنگ‌طلبی یهودیان را آرام می‌کرد. بن‌بست روند صلح و ارتقای سطح تضادها، پیروزی قطعی یک دیدگاه را ممتنع می‌ساخت.

مفهوم شکاف در جامعه اسرائیل از سال ۶۷ بیشتر در تصرف سرزمین‌ها در جنگ شش‌روزه نمود بیشتری یافت. تصویر اسرائیل به‌عنوان مجموعه‌ای از قبایل با هویت خاص که هرکدام منافع مربوط به خود را دنبال می‌کنند، نمایان‌گر کثرت شکاف‌ها است. اقلیت عرب، دولت اسرائیل را به‌عنوان دولتی یهودی نمی‌پذیرد، برای یهودیان ارتدوکس قوانین مندرج در کتاب مقدس هدفی اصلی محسوب می‌شود، تمایز میان یهودیان سفاردی و اشکنازی و بسیاری از مسائل دیگر که اسرائیل با آن مواجه است همچنان اسرائیل را آستان نزاع‌های قومی و دینی کرده است.

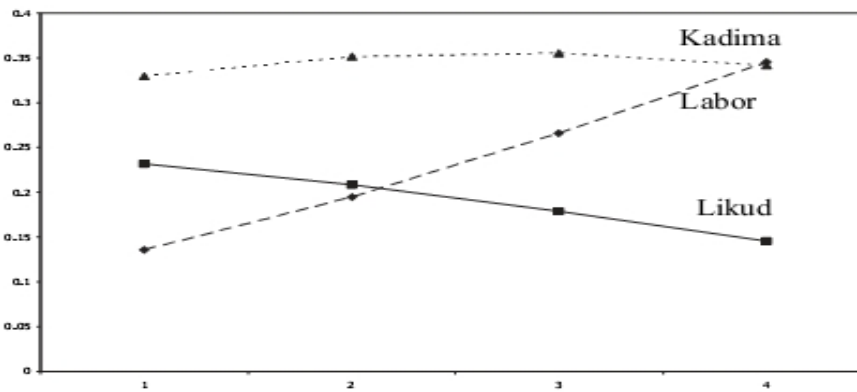
احزاب راست و چپ در قالب هویتی که برای خود تعریف کرده‌اند، سیاست‌های خود را در داخل و خارج دنبال می‌کنند، هویت مدنظر آنها دو چهره دارد کرد؛ چهره داخلی آن به طبیعت دولت یهود و چهره خارجی آن به مرزهای دولت و رابطه‌شان با فلسطینیان، عرب‌ها و بقیه جهان مربوط می‌شود. این دو بعد هویت با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. از یک‌سو ارتدوکس‌های افراطی بر رعایت اصول مذهب تأکید می‌کنند، جناح مقابل آنها تعصب بیشتری نسبت به برخورد با اعراب دارند همچنان‌که وقتی نخست‌وزیر شارون در سال ۲۰۰۵ به‌طور یک‌جانبه از نوار غزه عقب‌نشینی کرد، تظاهرات وسیعی علیه او برپا شد (Arian and Shamir, 2008: 687-8). در مجموع می‌توان شکاف‌های حزبی اسرائیل را در قالب نمودارهای زیر نشان داد.

نمودار شماره ۹. نگرش‌ها در مورد مصالحه سرزمینی (کادیما - لیکود - کارگر) از موافقت تا مخالفت



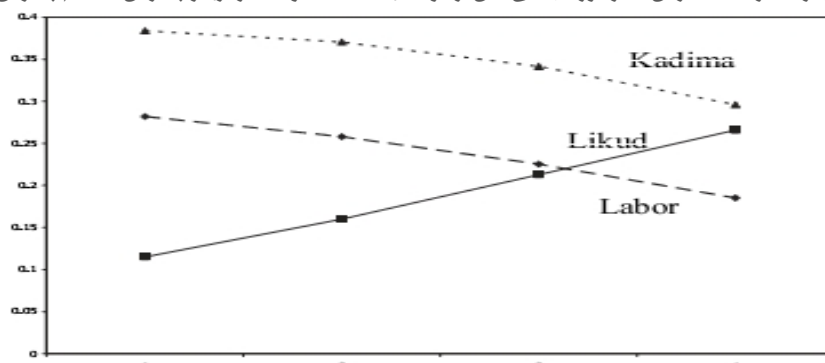
در این نمودار نگرش‌ها در مورد مصالحه سرزمینی (کادیما - لیکود - کارگر) از موافقت تا مخالفت نشان داده شده است که براساس آن حزب کارگر دیدگاه معتدل‌تری نسبت به مصالحه ارضی با فلسطینیان دارد درحالی‌که حزب لیکود مخالف مصالحه ارضی است. اما دیدگاه حزب کادیما میانه است.

نمودار شماره ۱۰. نگرش‌ها در مورد شرایط اقتصادی (کادیما - لیکود - کارگر) از سرمایه‌داری به سوسیالیستی



در این نمودار نگرش‌ها در مورد شرایط اقتصادی (کادیما - لیکود - کارگر) از سرمایه‌داری به سوسیالیستی نشان داده می‌شود که براساس آن حزب کارگر دیدگاه اقتصاد مختلط، حزب لیکود اقتصاد سرمایه‌داری و حزب کادیما هم طرفدار اقتصاد سرمایه‌داری است.

نمودار شماره ۱۱. نگرش‌ها در مورد جدایی دین از دولت (کادیم‌ا - لیکود - کارگر) از پذیرش تا عدم پذیرش



در این نمودار نگرش‌ها در مورد جدایی دین از دولت (کادیم‌ا - لیکود - کارگر) از پذیرش تا عدم پذیرش نشان داده شده است که حزب لیکود مخالف جدایی دین از دولت است، درحالی‌که حزب کارگر موافق این جدایی است. اما حزب کادیم‌ا دیدگاه میانه نسبت به جدایی دین از دولت دارد.

بنابراین می‌توان گفت شکاف‌های بین دو جناح مهم در اسرائیل هویتی است یعنی براساس هویتی که هر دو جناح برای خود ترسیم کرده‌اند، سیاست‌های خود را به مرحله عمل می‌رسانند. به طوری که دو نوع هویت برای آنها می‌توان قائل شد:

۱. هویت خارجی که مربوط به مرزهای دولت و رابطه‌شان با فلسطینیان و عرب‌ها و بقیه جهان است؛

۲. هویت داخلی که مربوط به سرشت اقتصادی دولت است. اگر نگاهی به فرایند صلح بیاندازیم به عمق شکاف‌های بین دو گروه پی خواهیم برد. زمانی که دولت چپ‌گرای اسرائیل قدرت را در دست داشت، نشانه‌های صلح برای دو طرف آشکار بود. چراکه هویت خارجی برای جناح چپ در قالب اسرائیل لیبرال - دموکراتیک و تشکیل دولت فلسطینی است اما روزی که پارلمان اسرائیل با اکثریت به اضافه یک معاهده دوم اسلو را تأیید کرد هزاران تظاهرکننده در میدان صهیون بیت المقدس گردهم آمدند و بنیامین نتانیاهو، رهبر حزب لیکود نیز در میان تظاهرکنندگان بود. راهپیمانان تمثال رابین در یونیفرم اس اس را حمل می‌کردند. نتانیاهو یک سخنرانی تحریک‌آمیز ارائه کرد و اسلوی دوم را یک توافق تسلیم خواند و رابین را متهم کرد که به دلیل پذیرش دستورات دیکته شده عرفات موجب

تحقیر ملی شده است. به عبارت دیگر تعریفی که جناح راست از هویت داشت، اسرائیل بزرگ بود. که ماه بعد در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ یک متعصب یهودی ملی - مذهبی با هدف آشکار خارج کردن فرآیند صلح از مسیر خود رابین را ترور کرد.

### نتیجه‌گیری

این مقاله به منظور بررسی این پرسش آغاز شد که شکاف‌های اجتماعی جامعه اسرائیل کدامند و چه تأثیری بر امنیت ملی اسرائیل دارند؟ با علم به وجود عوامل متعدد تأثیرگذار بر امنیت ملی اسرائیل، پاسخ خود به پرسش مذکور را بر این فرضیه استوار کردیم که: شکاف‌های اجتماعی جامعه اسرائیل در سه حوزه شکاف‌های قومی، شکاف‌های دینی و شکاف‌های سیاسی قابل دسته‌بندی بوده و مجموعه این شکاف‌ها با تضعیف هویت ملی، تهدیدی اساسی برای امنیت ملی اسرائیل محسوب می‌شوند.

برای آزمون فرضیه ابتدا به تعریف شکاف‌های اجتماعی پرداختیم و شکاف اجتماعی را آن دسته از تقابل‌های اجتماعی معرفی کردیم که موجب گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در ساخت جامعه باشد؛ و گفتیم که در این ساخت، گروه‌های اجتماعی از یکدیگر جدا و در مقابل هم قرار می‌گیرند، اختلاف‌های اساسی در مورد مسائل اصلی جامعه است و نوعی دوقطبی را در جامعه پدید می‌آورد، به طوری که همسو کردن نظرات متفاوت به آسانی امکان‌پذیر نیست. همچنین با توجه به نظریه کرایس، شکاف‌های اجتماعی را در جامعه اسرائیل به مفهوم حداکثری آن بیان کردیم به این معنی که شکاف‌ها در جامعه اسرائیل در سه سطح قابل شناسایی هستند:

۱. ساخت اجتماعی؛

۲. ساخت آگاهی؛

۳. ساخت سیاسی.

گفتیم که وجود این سه سطح شکاف در جامعه اسرائیل موجب قطبی شدن جامعه شده و شکل‌گیری هویت ملی و انسجام اجتماعی که در قالب امنیت اجتماعی بیان می‌شود را مختل کرده و امنیت ملی اسرائیل را تهدید می‌کند. اینک در

مقام نتیجه‌گیری نکاتی را می‌افزاییم.

۱. پدیدهٔ هویت در معرض انقراض جدی است چراکه در صورت مهاجرت تعداد بیشتری از یهودیان به دیگر کشورها هویت اسرائیل به‌شدت تهدید خواهد شد. در حال حاضر همزمان با عمیق‌تر شدن شکاف‌ها، شاهد افزایش مهاجرت‌های معکوس در جامعهٔ اسرائیل هستیم. براساس گزارش روزنامهٔ هآرتص، موضوع مهاجرت و ترک اسرائیل به درگیری دائمی بسیاری از خانواده‌ها به‌ویژه در بین جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز وابسته به ارتش تبدیل شده است؛ همچنین پیش‌بینی شده است در دههٔ آینده، فقط ۳۰۰ هزار نفر از کشورهای مشترک‌المنافع به اسرائیل مهاجرت خواهند کرد، درحالی‌که در ده سال گذشته، ۹۰۰ هزار نفر به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند. تعداد مهاجرانی که در سال ۲۰۰۰ به اسرائیل مهاجرت کردند، ۶۰۱۳۰ نفر بوده است؛ درحالی‌که در سال ۲۰۰۱ این آمار ۵۰ درصد کاهش یافت، فقط ۳۰ هزار نفر به اسرائیل مهاجرت کردند (Ha'arrez, 9 Yally 2001).

۲. پست‌صهیونیسم یا فراصهیونیسم در اسرائیل که از دل همین شکاف‌ها زاییده شده و حاصل آنهاست، خواهان حذف مرزهای مذهبی و قومی و حاکمیت آزادی مذهبی، بدون سلطهٔ یهود است. اینکه آیا فراصهیونیسم می‌تواند تمایزها و شکاف‌های اجتماعی در جامعهٔ اسرائیل را پر کند یا نه، یک سؤال اساسی است. به اعتقاد نگارنده فراصهیونیسم با موانع متعددی روبه‌رو است.

الف - فراصهیونیسم: از هیچ‌گونه انسجام و سازماندهی برخوردار نیست و در چهارچوب محافل علمی و دانشگاهی و اهل سینما و هنر محدود شده، یک عزلت نسبی بر آن حاکم است به همین دلیل بعید است که بتوان از آن به‌عنوان منشأ تأثیرات عمیق و جدی، انتظارات زیادی داشت اگر به این پدیده خوش‌بین باشیم، حداکثر پیامدی که می‌تواند داشته باشد این است که صهیونیسم و دولت یهود را در قرن بیست‌ویکم وارد مرحلهٔ جدیدی کند که در آن صهیونیست‌ها تنها در بخشی از اهداف و عقاید خود تجدیدنظر می‌کنند؛

ب - ملی‌گرایان افراطی: آنها برای تفرکات پسا صهیونیستی ارزشی قائل نیستند چراکه آنها مخالف هرگونه عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی هستند. درواقع آنها طرف‌داران دست‌اندازی بر سرزمین‌های وسیعی هستند که به اعتقاد آنان، در تورات

به یهودیان وعده داده شده است و شعار نیل تا فرات را سر می دهند و وجود کشور مستقل فلسطینی را نفی می کنند؛

ج - مذهب گرایان: که شامل صهیونیست های مذهبی و ارتدوکس های افراطی هستند همچنان به ایدئولوژی مذهبی و توراتی پایبند هستند. آنها با هرگونه عقب نشینی از خاک فلسطین و کثرت گرایی مذهبی در آیین یهود مخالف بوده و با پایبندی به ایده تنفر از بیگانه، مانعی جدی بر سر راه فراصهیونیسم هستند.

نتیجه اینکه صرف نظر از مسائلی چون آلودگی هوا، مدیریت زباله، ترافیک سنگین، توسعه سامانه ترابری بین شهری، وسعت غیرقابل کنترل مراکز شهری، مسائل اکولوژیکی و زیست محیطی و کمیابی آب، تهدیدهای اصلی و فوری برای موجودیت و امنیت ملی اسرائیل همچنان شکاف های قومی، مذهبی و سیاسی است. گسترش این شکاف ها جامعه را به شدت مستعد جنبش های قومی کرده و به نظر می رسد این شکاف های فعال به تدریج ترمیم نشوند و شروع جنبش های قومی دور از انتظار نیست. \*



## منابع

### الف - فارسی

- ابوحسنه، نافذ. ۱۳۸۱. دین‌داران و سکولارها در جامعه اسرائیل، ترجمه سید حسن موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی خاورمیانه.
- احمدوند، شجاع. ۱۳۸۵. «رویکردی نظری به مفهوم بنیادگرایی (با تأکید بر بنیادگرایی یهودی)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول.
- الخطیب، تسیر. ۱۳۸۷. تبعات شکاف اجتماعی در جامعه اسرائیل، مجموعه مقالات ارزیابی صهیونیسم، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- امیراحمدی، هوشنگ. ۱۳۸۱. «امنیت و قومیت»، ترجمه حسن شفیعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره دوم.
- ایرانی، محمد. ۱۳۸۷. تعامل رژیم صهیونیستی با اعراب ۴۸، مجموعه مقالات همایش ارزیابی رژیم صهیونیستی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- بشیریه، حسین، حسین قاضیان. ۱۳۸۰. «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۲۰.
- بوزان، باری. ۱۳۷۸. مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پرتز، وان و دوران. کیدون. ۱۳۸۱. سیاست و حکومت در اسرائیل، ترجمه مسعود آریان‌نیا، تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه.
- حنگی موشه ماخور و اور، آکیوا. ۱۳۵۷. جامعه اسرائیل، ترجمه علی کشتگر، تهران: شبگیر.
- زیدآبادی، احمد. ۱۳۸۱. «شکاف‌های اجتماعی درون اسرائیل»، چشم‌انداز ایران، ش ۱۴.
- زیدآبادی، احمد. ۱۳۸۱. دین و دولت در اسرائیل، تهران: انتشارات دورنگار.
- صبری، جریس. ۱۳۸۱. ساختارهای صهیونیستی، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فوران، جان. ۱۳۷۸. مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، رسا.
- کامروا، مهران. ۱۳۸۱. «نقش هویت‌های ملی رقابت‌جو در مناقشه فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها»



ترجمه پروین جی، مطالعات منطقه‌ای اسرائیل شناسی - امریکاشناسی، ج ۱۲.  
 گل محمدی، احمد. ۱۳۸۲. «اسرائیل جامعه‌ای چندپاره»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ش ۴.  
 محمودی، اسماعیل. ۱۳۷۸. «صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی ایران در عصر پهلوی»،  
 پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق.  
 نقیب‌زاده، احمد. ۱۳۷۳. «مبانی اجتماعی طبقات در اسرائیل»، فصلنامه خاورمیانه، سال اول،  
 ش ۳.  
 ولید، محمدعلی. ۱۳۸۷، جنبش صهیونیسم و دیانت یهود، مجموعه مقالات ارزیابی  
 صهیونیسم، تهران: اندیشه‌سازان نور.

#### ب - لاتین

- Ghanem, A. 2001. *The Palestinian-Arab Minority in Israel, 1948-2000*, Albany: State University of New York Press.
- Deegan-Krause, Kevin. 2007. "New Dimensions of Political Cleavage," in: Russell J. Dalton and Hans-Dieter Klingemann (eds.), *The Oxford Handbook of Political Behavior*, Oxford: Oxford University Press.
- Ghanem, A. 1998. "State and Minority in Israel: The Case of the Ethnic State and the Predicament of its Minority," *Ethnic and Racial Studies*, No. 21.
- Sherry Lowrance OWRANCE Identity. 2006. "Grievances, and Political Action: Recent Evidence from the Palestinian Community in Israel", *International Political Science Review*, Vol. 27, No. 2.
- Andersen, Robert, and Yaish, Meir. 2003. "Social cleavages, electoral reform and party choice: Israel's 'natural' experiment", *Electoral Studies* 22.
- Arian, Asher and Shamir, Michal. 2008. "A Decade Later, the World Had Changed, the Cleavage Structure Remained: Israel 1996-2006," *Party Politics*, Vol. 4, No. 6.
- Central Bureau of Statistics (CBS). 2002. *Statistical abstracts of Israel*, Vol. 51, Jerusalem: Center Bureau of Statistics. Various Years.
- Don Yehia, Eliezer. 2000. "Conflict Management of Religious Issues: the Israeli Case in a Comparative Perspective," in: Hazan, Reuven, Maor, Moshe (eds.), *Parties, Elections and Cleavages*, London: Frank Cass.
- Ghanem, A. 2001. *The Palestinian-Arab Minority in Israel, 1948-2000*, SUNY Press, Albany.
- Lowrance, Sheerry. 2006. "Identity, Grievances, and Political Action: Evidence from the Palestinian Community in Israel," *International Political Science Review*, Vol. 27, No. 2.
- Rouhana, Nadim. 2000. *Palestinian Citizens in an Ethnic Jewish State: Identities in Conflict*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Weinblum Sharon. 2008. *Cleavages and Political Party in Israel*, University of Bruxelles, Cevipol, Chaives of Cevipol.

